**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه446 – 22/ 03/ 1400 جریان استصجاب در امارات** **/تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در این بود که اگر حالت سابقه با اماره ثابت شده باشد آیا استصحاب جاری است یا نه و اگر جاریست وجهش چیست. در پاسخ به این شبهه راه حلهای مختلفی ذکر شده بود؛ یک راه حل این بود که اماره قائم مقام قطع موضوعی نیز می شود. مرحوم صدر برای قائم مقام شدن اماره نسبت به ادله ای که قطع در آن ها به نحو موضوعی اخذ شده است به دو تقریب اشاره نموده اند.

# تقریب اول مرحوم صدر برای قائم مقام شدن اماره نسبت به قطع موضوعی و اشکال ایشان

برای اثبات قائم مقام شدن اماره نسبت به قطع موضوعی، تقریب اول مرحوم صدر این است که مراد از یقین در لا تنقض، یقین بما هو منجز است لذا شامل تمام منجزات دیگر همچون اماره می شود یعنی با قیام اماره موضوع برای منجز محقق می شود و اماره به نحو ورود، برای استصحاب موضوع سازی می کند.[[1]](#footnote-1)

مرحوم صدر به شکل مفصل به بررسی این تقریب می پردازند و به آن دو اشکال می کنند که من چکیده اش را بیان می کنم.

1. اشکال اول ایشان این است که ظاهر یقین، نفس یقین است نه بما هو منجز.
2. اشکال دوم ایشان این است که با فرض این که مراد از یقین، یقین بما هو منجز است در مورد لفظ شک نیز دو احتمال وجود دارد؛ اگر مراد از شک عدم العلم باشد خلاف ظاهر می شود چون مراد از یقین، مطلق منجز بود لذا بقرینه مقابل مراد از شک باید عدم المنجز باشد نه خصوص عدم العلم؛ و اگر مراد از شک عدم المنجز باشد معنایش این است که با وجود سائر اصول عملیه، نتوان استصحاب جاری کرد چون اصول عملیه منجز اند و موضوع استصحاب عدم المنجز است و حال آن که چنین چیزی قابل پذیرش نیست.

## نکاتی پیرامون تقریب اول

1. این که در مقام تقریب گفته اند یقین بما هو منجز مراد است، صحیح نیست چون لازمه اش این است که یقین در امور ترخیصی را شامل نشود چون یقین به ترخیص تنجیز نمی آورد و حال آن که مورد روایت استصحاب، همین امور ترخیصی است مثلا در صحیحه اول زراره سئوال این است که این شخص یقین به وضو داشته سپس شک در تحقق نوم کرده است، حال اگر بگوئیم یقین بما هو منجز مراد است روایت نمی تواند شامل مورد خودش بشود چون یقین به وضو منجز نیست بلکه ترخیص آور است و موجب جواز دخول در نماز می شود.
2. نکتۀ اصلی تر این است که اصل تقریب مذکور ضعیف است و می بایست یقین را بما هو طریق معنا کرد یعنی گفت مراد از لا تنقض الیقین، لا تنقض الیقین بما هو طریق معتبر است اعم از این که این طریق، همانند یقین تام باشد یا این که مانند امارات معتبر، طریقیت ناقصه داشته باشد؛ اگر تقریب را این گونه بیان کنیم هر دو اشکال مرحوم صدر مرتفع می شود؛ اشکال دوم ایشان این بود که مراد از یقین نمی تواند منجز باشد چون لازمه اش این است که مراد از شک عدم المنجز باشد و با وجود اصل عملی موضوع عدم المنجز محقق نبوده و در نتیجه اصول عملیه بر استصحاب مقدم می شوند ولی با این تقریبی که ما ذکر کردیم موضوع استصحاب طریق معتبر است و پر واضح است که اصول عملیه گر چه حجت اند ولی طریقیت ندارند و در نتیجه بر استصحاب مقدم نمی شوند و تنها امارات هستند که بر استصحاب مقدم می شوند و این امری است که همه بدان ملتزم اند.

اشکال اول مرحوم صدر نیز با این تقریب مندفع می شود چون می توان از خود روایت استصحاب، استظهار کرد که مراد از یقین، خصوص یقین نبوده و یقین بما هو طریق مراد است چون در صدر روایت زراره می گوید «الرجل ینام و هو علی وضوء»[[2]](#footnote-2)، گرچه این تعبیر، شامل مواردی که نسبت به وضوی سابق غفلت بوده و هیچ گونه احرازی نسبت به وضوی سابق وجود ندارد نمی شود ولی نسبت به مواردی که به نحوی وضوی سابق احراز شده است می شود ولو این احراز به سبب اماره معتبره باشد و همین قرینه می شود که پاسخ امام علیه السلام نیز مختص به یقین نبوده و شامل تمام امارات معتبره می شود؛ این استظهار در مورد روایات دیگر استصحاب هم مطرح می شود ولی به روشنی صحیحه اولی زراره نیست.

لازم به ذکر است که ما قبول نکردیم که نفس حدوث سابق موضوع استصحاب است و یقین موضوعیت ندارد و لکن یقینی که موضوعیت دارد بما هو طریق معتبر در موضوع اخذ شده است.

در مجموع به نظر می رسد قوی ترین تقریب برای شمول استصحاب نسبت به امارات همین تقریبی است که ما ذکر کردیم.

# تقریب دوم مرحوم صدر برای قائم مقام شدن امارات نسبت به قطع موضوعی

تقریب دوم مرحوم صدر این است که شارع مقدس برای امارات جعل العلمیه نموده و آن ها را علم تعبدی قرار داده است و این باعث می شود اماره به نحو حکومت علم تلقی شود و قائم مقام یقین در ادله ای که در موضوعشان علم اخذ شده، بشود مانند دلیل استصحاب.[[3]](#footnote-3)

## مقدمات مفروض در تقریب دوم

مرحوم صدر این تقریب را به مرحوم نائینی نسبت می دهند و می فرمایند پذیرش این تقریب مبتنی بر سه مقدمه است که که باید ابتدا آن سه مقدمه پذیرفته شود تا نتیجه نیز پذیرفته شود و مرحوم نائینی هر سه مقدمه را می پذیرند.

مقدمه اول این است که جعل الطریقیه و العلمیه برای امارات تنزیلا یا اعتبارا یا ... ثبوتا معقول باشد.

مقدمه دوم این است که اثباتا نیز محذوری نداشته باشد؛ مرحوم آخوند از کسانی است که برای این جعل، محذور اثباتی قائل اند.

مقدمه سوم این است که این جعل باعث شود اماره علاوه بر قطع طریق، قائم مقام قطع موضوعی نیز بشود.

مرحوم صدر می فرماید بر فرض تمامیت مقدمات سه گانه، در اینجا یک مقدمه چهارمی هم داریم که تام نیست. آن مقدمه این است که ممکن است یقینی که در این روایت اخذ شده است یقین موضوعی وصفی باشد و مرحوم نائینی نیز قبول دارند که امارت قائم مقام قطع موضوعی وصفی نمی شود و صرفا قائم مقام قطع موضوعی طریقی می شوند؛ توضیح مطلب این است که وقتی قطع در موضوع دلیل اخذ می شود به سه نحو قابل ملاحظه است:

یکوقت قطع بما هو طریق محض، موضوع قرار می گیرد که می شود قطع موضوعی طریقی و یکوقت قطع «بما هو استقرار فی النفس» یا «استحکام ارتباط صوره المتیقن بالنفس» ملاحظه می شود که در این دو صورت (بما هو استقرار و یا بما هو استحکام ارتباط صوره المتیقن بالنفس) صرفا به جنبۀ کاشفیتش نگاه نشده و جنبۀ وصفی نیز دارد و با وجود این احتمال دیگر نمی توان استظهار کرد مراد از یقین، بما هو طریق الی الواقع است تا شامل امارتی که جعل العلمیه برایشان شده است نیز بشود؛ مرحوم نائینی می فرماید «علم» و «یقین» و «قطع» هر سه در لغت به یک معنا هستند ولی در واژۀ علم تنها جنبۀ کاشفیت ملاحظه می شود و در واژه قطع جنبۀ استقرار فی النفس ملاحظه می شود و در لفظ یقین جنبه استحکام ملاحظه می شود و به همین دلیل است که به خداوند متعال گفته می شود عالم است و نمی گویند خدا قاطع یا متیقن است چون کأن در این دو وصف جنبۀ معروضیت نفس برای یک صفت خاص لحاظ می شود و این معروضیت برای خداوند تصویر ندارد.

مرحوم نائینی می فرماید بکار رفتن واژۀ نقض نیز می تواند شاهدی بر ارادۀ یقین بما هو استحکام باشد.

البته استعمال نقض در مورد یقین می تواند صرفا به جهت یک نکتۀ لفظی و بلاغی باشد ولی احتمال دارد علاوه بر جنبۀ بلاغی یک مطلب ثبوتی که در حقیقت استصحاب دخالت دارد را بیان کند و با وجود این احتمال لا اقل دلیل ظهور ندارد در این که صرفا به جنبۀ انشکاف یقین نگاه شده باشد.[[4]](#footnote-4)

## نکاتی پیرامون اشکال مرحوم صدر به تقریب دوم

1. مرحوم نائینی به واژه نقض استشهاد کرده بودند و این که این واژه اشاره به استحکامی است که در منقوض نهفته است و این استحکام صفت ذات یقین بوده و امارات را شامل نمی شود؛ یک مرحله از بحث این است که ببینیم آیا تمام ادله استصحاب متضمن واژۀ نقض است یا واژه دیگری هم در ادله بکار رفته است، مثلا در برخی موارد «لا یدفع الیقین»[[5]](#footnote-5) وارد شده که البته باید از نظر سندی نیز این ادله را بررسی کرد ولی بهر حال اگر بتوان از میان ادله دلیل معتبری پیدا کرد که از واژه ای غیر از نقض استفاده شده باشد می توان گفت مفاد استصحاب شامل امارات هم می شود چون نهایتش این است که از واژه نقض نمی توان تعمیمی را استفاده کرد ولی این گونه نیست که ظهور در عدم شمول نسبت به امارات داشته باشد لذا منافاتی با ظهور سائر ادله در شمولش نسبت به امارات، نخواهد داشت.
2. مرحلۀ دوم این است که ما گفتیم درست نیست که واژل نقض به اعتبارا ستحکامی که در یقین است بکار رفته است لذا شامل موارد شک در مقتضی نیز می شود و باید نکات آن بحث را در این جا نیز مد نظر داشت.
3. مرحلۀ سوم این است که با فرض قبول این که واژۀ نقض یقین، به اعتبار استحکامی است که در یقین وجود دارد ولی چرا می گوئید این استحکام شامل امارات نمی شود چون یک مرتبه ای از استحکام است که هم در یقین و هم در امارت وجود دارد و آن مرتبه این است که هر دو باعث می شود مکلف از ذهن به خارج حرکت کند و در ترتیب آثار شیء تردید نکند و ممکن است بگوئیم همین مرتبه از استحکام در صدق واژۀ نقض کفایت می کند؛ مگراین که بگوئیم شدت استحکامی که در یقین است مورد نظر بوده و این مرتبه از استحکام در امارات وجود ندارد.

لازم به ذکر است تمام این بیانات در صورتی است که مراد ما از قطع موضوعی طریقی و وصفی همان تفسیری باشد که معمولا ارائه می دهند ولی اگر بر اساس تفسیر حاج شیخ در مورد قطع موضوعی طریقی و وصفی جلو برویم اصلا دلیلی ندارد که در اینجا قطع به نحو موضوعی وصفی لحاظ شده باشد.

# قوی ترین وجه برای شمول استصحاب نسبت به امارات

قوی ترین وجه اینست که در دلیل استصحاب قطع بما هو طریق اخذ شده لذا شامل امارات را نیز می شود و این مطلب با ادله نیز سازگار است.

# اشاره ای اجمالی به مبنای مرحوم صدر در حل اشکال جریان استصحاب در امارات

تکیۀ اصلی مرحوم صدر برای حل اشکال جریان استصحاب در امارات بر روی شدت اهتمام است؛[[6]](#footnote-6) ایشان می فرماید دلیل حجیت اماره روحش به شدت اهتمام مولا باز می گردد و این شدت اهتمام اگر به هنگام شک لاحق موجود باشد همان شدت اهتمامی است که سابقا موجود بوده و بر این اساس یقین و شک و وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه را تصویر می کنند.

اشکال ما به مرحوم صدر این بود که این استصحاب به استصحاب کلی قسم ثالث باز می گردد و اشکالات آن را نیز به دنبال دارد؛ این اشکال در کلام اقای سید محمود هاشمی نیز به اشارت رفته است که عرفا یا عقلا وقتی حکمی به یک علت حادث می شود اگر در بقا علتش عوض شود آن حکم نیز عوض می شود و بقای همان حکم محسوب نمی شود لذا اگر شدت اهتمامی که به جهت قیام اماره است در ادامه هنوز وجود داشته باشد چون بقایش به جهت اماره نیست و مثلا به جهت قیام استصحاب است باعث می شود این شدت اعتمام با شدت اهتمام سابق وحدت نداشته باشد.[[7]](#footnote-7)

آقای هاشمی اشکال دیگری نیز دارند که به آن ورود نمی کنم و خودتان مراجعه کنید.

# عدم جریان اشکال جریان استصحاب در اکثر امارات

آقای صدر تتمه ای دارند که می فرمایند اشکال جریان استصحاب در امارات در اکثر موارد وارد نبوده و نیاز به راه حل ندارد؛ در اینجا بین تقریر مرحوم هاشمی و آقای حائری تفاوت وجود دارد که به نظر می رسد تقریر آقای هاشمی درست تر است.

ایشان می فرماید اماره یک وقت حکم را ثابت می کند و یک وقت موضوع را ثابت می کند؛ اگر اماره ای بر حدوث یک موضوع قائم شد و آن موضوع را ثابت کرد، سپس شک کردیم در بقای آن موضوع، اشکالات سابق جریان می یابد و نیاز به راه حل دارد، مانند این که اماره ای بر حیات زید قائم شود و سپس ما در بقای حیات وی شک کنیم.

ولی یک وقت شک ما، در طرو ناقض شرعی است یعنی اماره ای بر یک حکم کلی یا جزئی قائم شده و ما در ناقض شرعی آن شک کردیم، در اینجا چهار صورت متصور است:

صورت اول این است که اماره بر حدوث موضوع در زمان سابق، دلالت کند و شک لاحق هم در بقای موضوع باشد.

صورت دوم این است که اماره بر حدوث حکم در زمان سابق دلالت کند ولی شک لاحق در بقای موضوع باشد.

صورت سوم این است که اماره بر حدوث موضوع در زمان سابق دلالت کند ولی شک لاحق در بقای حکم باشد.

صورت چهارم این است که اماره بر حدوث حکم در زمان سابق دلالت کند و شک لاحق هم در بقای حکم باشد.

ایشان می فرماید اشکال جریان استصحاب در امارات تنها در صورت چهارم جریان دارد ولی در باقی صور اشکالی در جریان استصحاب وجود ندارد تا بخواهیم به دنبال راه حلی برای آن باشیم.

من تنها یک صورت را توضیح می دهم تا مقداری صحت و سقم کلام ایشان روشن شود؛ بطور مثال اگر اماره ای به نحو موضوعی قائم شود بر این که در زمان سابق من وضو داشتم، سپس شک کنم که آیا ناقضی از من سر زده یا نه، می توانم استصحاب عدم طرو ناقض کنم و این استصحاب هیچ اشکالی ندارد؛ علت مطلب این است که اماره اگر چه مستقیما بر حدوث وضو دارد می کند ولکن با توجه به این که بین حدوث وضو و بقای آن علی تقدیر عدم طرو الناقض ملازمه است و لوازم امارات نیز حجت است پس در واقع اماره هم حجت بر حدوث وضو است و هم حجت بر بقای آن علی تقدیر عدم طرو الناقض و ما با استصحاب موضوعی عدم طرو الناقض، در واقع موضوع مدلول دوم اماره را اثبات می کنیم و این استحصاب استصحاب منقح موضوع است.[[8]](#footnote-8)

اشکالی که در جریان استصحاب در امارات وجود داشت بر اساس تقریر آقای حائری این بود که اگر بخواهیم حکم واقعی را استصحاب کنیم یقین سابق نداریم و اگر بخواهیم حکم ظاهری را استصحاب کنیم شک در بقا نداریم؛ با توجه به نکته ای که در کلام مرحوم صدر ذکر شد معلوم می شود دیگر این اشکال وارد نیست چون طبق این بیان، در واقع خود حکم ظاهری مستفاد از اماره را استصحاب نمی کنیم بلکه استصحاب منقح موضوع می کنیم یعنی موضوع حکم ظاهری به طهارت، طهارتی است که ناقضی برایش نیامده و ما نمی دانیم این ناقض طاری شده یا نه که با استصحاب عدم طرو ناقض در واقع موضوعی بقای طهارت ظاهری را منقح می کنیم.

## تفاوت تقریر آقای هاشمی با آقای حائری و بررسی اجمالی تتمه مذکور توسط مرحوم صدر

این مطلب در کلام آقای حائری قدری روشن تر بیان شده[[9]](#footnote-9) ولی کلام آقای هاشمی درست تر است چون در کلام آقای هاشمی این که اماره بر موضوع قائم شود و شک هم در بقای آن موضوع باشد ذکر شده \_مانند مثال حیات زید و شک در طرو موت\_ سپس آن چهار صورت بیان شده و گفته شده تنها یک صورتش دچار اشکال است ولی در تقریر آقای حائری از همان ابتدا همان چهار صورت بیان شده است و درست تر این است که صورت ابتدایی آقای هاشمی نیز ضمیمه شود چون در آن صورت هم جریان استصحاب دچار اشکال بوده و نیاز به راه حل دارد.

البته مطلب دقیق تر این است که بجای این که آن چهار صورت را به شک در ناقض و رافع شرعی اختصاص دهیم، مقسم را شک در مطلق رافع اعم از شرعی و غیر شرعی قرار دهیم و بگوئیم اگر مقتضی احراز شده و شک ما تنها در ناحیۀ رافع است با استصحاب عدم طرو رافع می توان مشکل را حل کرد ولی اگر شک ما از همان ابتدا در مقدار مقتضی است استصحاب دچار همان اشکالات بوده و نیاز به راه حل دارد. علت مطلب این است که در نکتۀ اصلی ذکر شده توسط مرحوم صدر، بین این که شک ما در ناقض شرعی باشد یا غیر شرعی تفاوتی ندارد چون اماره اولا دلالت بر حدوث دارد و ثانیا بالملازمه دلالت بر بقای علی تقدیر عدم طرو المانع دارد و ما با استصحاب عدم طرو المانع موضوع اماره را منقح می کنیم و در این جهت بین رافع شرعی و غیر شرعی فرقی نیست.

حال این که این بیان درست است یا نه را باید در آینده بررسی کنیم و اگر نکته مهمی که نیاز به طرح در کلاس باشد در کلمات آقایان یافتیم آن را نیز مطرح می کنیم.

1. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 227 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 8 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 228 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 305 [↑](#footnote-ref-4)
5. تحف العقول، النص، ص: 109 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 302 [↑](#footnote-ref-6)
7. حاشیۀ بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 227 [↑](#footnote-ref-7)
8. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 229 [↑](#footnote-ref-8)
9. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 306 [↑](#footnote-ref-9)